

بای تعدیه در قرآن کریم*

مرتضی کرباسی

قسمت اول

تقسیم فعل به لازم و متعدی از ویژگی های زبان عربی نیست. فعل متعدی و لازم تقریباً در هر زبان و گویشی یافت می شود. آنچه در این میان عمومی نیست، تبدیل فعلی لازم با یک رشته ادوات به فعل متعدی است. این همان است که ما آن را در زبان عربی و فارسی خودمان می شناسیم. یکی از راههای متعدی کردن فعل های لازم در زبان عربی، بهره وری از حرف «باء» است. منظور ما از متعدی شدن، «تعدیه خاص» است که دارای این ویژگیهاست: الف - عوض شدن معنای فعل. ب - نیامدن و آورده نشدن حرف «باء» در ترجمه آن. ج - آورده شدن حرف «را» پس از مدخول «باء» در ترجمه به فارسی به عنوان نشان مفعولی.

این توضیح را از آن رو آوردیم که نحویان، گونه ای «تعدیه عام» را برای برخی از حرف های جرّ در نظر می گیرند که در آن، فعل به وسیله آن حرف جرّ با یک اسم مجرور مرتبط می شود (= می رسد، تعدیه پیدا می کند). مثلاً وقتی می گوئیم: مَرَرْتُ بِزَيْدٍ وَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ وَجَلَسْتُ فِي السَّاحَةِ، حروف «باء»، «فی» و «علی» دارای تعدیه عام هستند و هم از این رو هیچ یک از سه شرطی را که برای تعدیه خاص برشمردیم، دارا نیستند. مثالی از تعدیه خاص چنین است: ذَهَبَ زَيْدٌ بِعَمْرٍو

(زید عمرو را برد). می بینیم که معنای ذَهَبَ (رفت) عوض شده، عمرو مفعول جمله قرار گرفته و در ترجمه فارسی حرف «باء» به کار نرفته است. مثال دیگر را از قرآن می آوریم: **فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ** (بقره: ۲۴۹) «پس چون طالوت و مؤمنان همراه او از نهر آب گذشتند، [برخی] گفتند: امروز ما توان جنگ با جالوت و سپاهیان را نداریم». این آیه را مقایسه کنید با: **وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ** (اعراف: ۱۳۸) «و بنی اسرائیل را از دریا گذرانیدیم». روشن است که معنای گذشتن (جاوَزَ) به معنای گذاراندن و عبور دادن (جاوَزَبَ) تبدیل شده، بنی اسرائیل مفعول صریح جمله قرار گرفته و حرف «باء» ترجمه لفظی نشده است.

دقت در دو آیه پیشین ما را به نکته مهمی می رساند. ممکن است فعلی که ما آن را در ترجمه به زبان فارسی لازم می خوانیم و به کمک بای تعدیه آن را متعدی می کنیم، در زبان عربی خود مفعول بگیرد. اما همین مفعول در ترجمه فارسی، مفعول صریح و مستقیم نبوده و همیشه با کمک حروف اضافه، به صورت متمم آورده می شود. در بحث ما این گونه فعل ها لازم هستند و به همین دلیل ما نیز مانند همه مترجمان، کلمه «بهر» (اعراف: ۱۳۸) و ضمیر «ه» در کلمه «جاوزه» (بقره: ۲۴۹) را به صورت متمم ترجمه کردیم. بسیار اتفاق می افتد که در آیه ای از قرآن کریم فعل لازمی به همراه متمم خود متعدی شده و با کمک «بای تعدیه»، مفعول صریح و مستقیم گرفته است، مانند: **يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ** (اعراف: ۱۱۲)؛ **لَعَلِّي أَتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ** (طه: ۱۰)؛ **وَأَتَيْنَاكَ بِالْحَقِّ** (حجر: ۶۴).

شاید بتوان دلیل آورد که این افعال در زبان عربی نیز واقعاً لازم اند و قبل از متعدی شدن (با حرف جرّ «باء» یا یکی از باب های ثلاثی مزید)، مفعول واقعی و صریح ندارند. آن دلیل آن است که این گونه جمله ها را هیچ گاه نمی توان مجهول کرد. مثلاً در آیه **فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ** (نمل: ۸) نمی توان گفت: ضمیر «ها» واقعاً «مفعول به» برای فعل «جاء» است زیرا عملی بر روی آن واقع نشده است و از این رو نمی توانیم فعل **جاء** (آمد) را در این آیه مجهول کنیم.

پس از آنکه فعل ما با کمک «باء» متعدی شد و «مفعول به» مستقیم گرفت، می توانیم آن را مجهول کنیم. در این حالت فاعل حذف شده و جار و مجرور (باء و مدخول آن) نائب فاعل می شوند. تنها سه مثال از این باب در قرآن کریم آمده است: **وَجِيءَ بِالْبَيْتِ وَالشَّهْدَاءِ** (زمر: ۶۹) «پیامبران و گواهان آورده شوند»؛ **وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ** (فجر: ۲۳) «آن روز جهنم آورده شود»؛ **وَأَتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا** (بقره: ۲۵) «و برایشان میوه [ها] ای مشابه [میوه های دنیایی] آورده شود.»^۱

با آوردن بای تعدیه، مشتقات زیادی از فعل های لازم به صورت متعدی درمی آیند، مانند: فعل ماضی: **فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ** (یوسف: ۱۵)؛ فعل مضارع: **إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ** (یوسف: ۱۳)؛ فعل امر:

اَذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا (یوسف: ۹۳)؛ فعل نهی: وَلَا يَأْتِينَ بِيَهُتَانِ (ممتحنه: ۱۲)؛ مصدر: وَإِنَّا عَلَىٰ ذَهَابٍ بِهَا لَقَادِرُونَ (مؤمنون: ۱۸).

در قرآن کریم فعل های لازمی که با آوردن بای تعدیه مفعول گرفته اند، فراوان اند. در بیش تر این موارد، از سه فعل لازم جَاءَ (آمد)، ذَهَبَ (رفت) و آتَى (آمد) استفاده شده است. در حالت متعدی، معنای این فعل ها چنین می شود: جَاءَ بِ (آورد)؛ ذَهَبَ بِ (بُرد)؛ آتَى بِ (آورد) و مثال های قرآنی آن چنین است: الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَىٰ (انعام: ۹۱)؛ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ (بقره: ۱۷)؛ آتَيْنَاهَا (انبیاء: ۴۷). دو فعل جَاءَ و آتَى هر گاه با کمک «باب افعال» متعدی شوند، معنی های متفاوت با آنچه پیش تر آوردیم پیدا می کنند. «آجاء» بمعنی «کشاند و ناچار کرد» تنها یک بار در قرآن به کار رفته است،^۲ ولی مشتق های گوناگون «آتی، یوتی، ایتاء» به معنی «دادن و بخشیدن»، بیش از ۲۵۰ بار آمده است. برخلاف «آجاء» و «آتی» که معنای ناهمساز با «جاء بِ» و «آتی بِ» دارند، فعل «أَذْهَبَ» تقریباً معنای یکسان و همانندی با «ذَهَبَ بِ» دارد.^۳ این فعل نیز ۱۱ بار در قرآن کریم آمده است.

از این سه فعل که بگذریم به فعل های دیگری می رسیم که تنها دوسه بار به صورت متعدی (با حرف «باء») به کار رفته اند. این فعل ها عبارت اند از: جَاوَزَ (عبور کرد) ← جَاوَزَ بِ (عبور داد) (اعراف: ۱۳۸ و یونس: ۹۰)؛ جَرَى (روان شد) ← جَرَى بِ (جاری کرد، حرکت داد) (یونس: ۲۲ و هود: ۴۲).^۴

در زیر فهرستی از آیاتی که در آنها بای تعدیه به کار رفته است می آوریم. در آیه هایی که دوبار تکرار می شوند دوبار بای تعدیه آمده است: بقره: ۱۷، ۲۰، ۲۳، ۲۵، ۷۱، ۷۷، ۸۷، ۹۲، ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۴۸، ۲۵۸، ۲۵۸، آل عمران: ۴۹، ۵۰، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۸۳، ۱۸۴. نساء: ۱۹، ۱۹، ۲۵، ۴۱، ۴۱، ۱۳۳، ۱۷۰. مائده: ۳۲، ۳۲، ۵۲، ۵۴، ۷۰، ۱۰۸، ۱۱۰. انعام: ۳۵، ۴۶، ۹۱، ۱۶۰، ۱۶۰. اعراف: ۴۳، ۵۲، ۵۳، ۷۰، ۷۷، ۱۰۱، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۶، ۱۱۲، ۱۱۶، ۱۳۲، ۱۳۸، ۲۰۳. انفال: ۳۲. توبه: ۲۴، ۷۰. یونس: ۱۳، ۱۵، ۲۲، ۳۴، ۷۸، ۷۹، ۸۱، ۹۰. هود: ۱۳، ۳۲، ۳۳، ۴۲، ۵۳، ۶۹، ۶۹. یوسف: ۱۳، ۱۵، ۱۸، ۵۰، ۵۴، ۵۹، ۶۰، ۶۶، ۷۲، ۸۳، ۸۸، ۹۳، ۹۳، ۱۰۰. رعد: ۳۸. ابراهیم: ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۹. حجر: ۷، ۶۳، ۶۴. نحل: ۷۶، ۸۹. اسراء: ۸۶، ۸۸، ۸۸، ۹۲، ۱۰۴. کهف: ۱۵، ۱۹، ۱۰۹. مریم: ۲۷. طه: ۱۰، ۴۲، ۴۷، ۵۸، ۶۳، ۱۳۳. انبیاء: ۵، ۴۷، ۵۵، ۶۱. مؤمنون: ۱۸، ۷۰، ۷۱، ۹۰، ۹۱. نور: ۴، ۱۱، ۱۳، ۱۳، ۴۳. فرقان: ۳۳، ۳۳. شعراء: ۱۵، ۳۰، ۳۱، ۳۷، ۱۵۴. نمل: ۷، ۷، ۲۱، ۲۲، ۲۸، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۸۹، ۹۰. قصص: ۲۹، ۳۶، ۳۷، ۴۹، ۷۱،

۷۲، ۸۴، ۸۴، ۸۵. عنكبوت: ۲۹، ۳۱، ۳۹. روم: ۹، ۴۷، ۵۸. لقمان: ۱۶. احزاب: ۳۰. فاطر: ۱۶، ۲۵. صافات: ۳۷، ۱۵۷. زمر: ۳۳، ۶۹. غافر: ۲۲، ۲۵، ۲۸، ۳۴، ۳۴، ۵۰، ۷۸، ۸۳. زحرف: ۲۴، ۴۱، ۴۷، ۶۳، ۶۳، ۷۸. دخان: ۱۰، ۱۶، ۳۶. جاثیه: ۲۵. احقاف: ۴، ۲۲. حجات: ۶. ق: ۱۹. ذاریات: ۲۶. طور: ۳۴، ۳۸. ممتحنه: ۱۲. صف: ۶. تغابن: ۶. طلاق: ۱. ملک: ۳۰. قلم: ۴۱. حاقه: ۹. فجر: ۲۳.

در برخی از آیه های قرآن، فعل های لازم بی بهره گیری از بای تعدیه، متعدی شده و «مفعول به» مستقیم گرفته اند. باید گفت: بای تعدیه در این موارد حذف شده است. مثال: وَاللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَاءِكُمْ (نساء: ۱۵)؛ وَاللَّذَانِ يَأْتِيَانَهَا مِنْكُمْ (نساء: ۱۶). در این دو آیه بای تعدیه بر سر «الفاحشة» و ضمیر «ها» نیامده است، اما در آیاتی با سیاق مشابه، این «باء» به کار رفته است. مانند: مَنْ يَأْتِ مِنْكُمْ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ (احزاب: ۳۰)؛ الْآنَ يَأْتِينَ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ (نساء: ۱۹ و طلاق: ۱)؛ فَإِنَّ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ (نساء: ۲۵). بنابراین ما دو فعل «يَأْتِينَ» و «يَأْتِيَانِ» در آیات ۱۵ و ۱۶ سوره نساء را متعدی می دانیم و آن ها را مانند آیه های مشابهی که آوردیم، ترجمه می کنیم. ^۵ یک مثال دیگر چنین است: فَقَدْ جَاؤُا ظُلْمًا وَزُورًا (فرقان: ۴).

نمونه دیگری از این باب آیه ای در سوره مریم است: قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا (مریم: ۲۷) در ترجمه این آیه نمی توان کلمه «شئاً» را به صورت متمم آورد، بلکه باید آن را «مفعول به» صریح و مستقیم فعل «جِئْتِ» دانست و در نظر گرفت که بای تعدیه از آغاز آن برداشته شده است. قراین و شواهدی این ترجمه را تأیید می کند، از آن میان آن که در قرآن کریم برای بیان معنای خطاکاری و دست به گناه و کار زشت یازیدن، از شکل متعدی فعل «جاءَ ب» استفاده شده است. مانند این آیات: مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ (انعام: ۱۶۰ و قصص: ۸۴ و نمل: ۹۰)؛ وَجَاءَ فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْخَاطِئَةِ (حاقه: ۹).

در ترجمه آیاتی که در آنها بای تعدیه به کار رفته است لازم نیست تنها یک معادل به کار برده شود. تنها کافی است که در ترجمه ما، فعل مورد نظر به صورت متعدی معنی شود نه لازم. مثلاً در ترجمه آیه وَجَاءُوا بِسِحْرِ عَظِيمٍ (اعراف: ۱۱۶) لازم نیست حتماً از کلمه «آوردن» بهره گرفته شود. برای ترجمه روان تر می گوییم: «و جادوی بزرگی ایجاد کردند» یا «جادوی بزرگ در میان آوردند». اما اگر بگوییم: «و آمدند با جادوی بزرگ»، این ترجمه نشان می دهد که «بای تعدیه» را نشناخته ایم. به همین سان در ترجمه آیه فَإِنَّ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ (نساء: ۲۵) می گوییم: «آنگاه اگر عمل زشتی مرتکب شوند» یا «اگر کاری زشت کردند» (بجای «آوردن» از «مرتکب شدن» یا «کردن» بهره

برده ایم). برابری از این گونه بی اشکال است، اما این اشتباه است که این آیه را چنین ترجمه کنیم: «پس اگر بیایند با عمل زشتی».

اکنون به سراغ برخی از ترجمه های فارسی و انگلیسی قرآن مجید می رویم و دقت مترجمان در برگردان این آیه ها را می آزماییم. با بررسی ترجمه آیه های یادشده درمی یابیم که برخی از مترجمان در برخورد با «بای تعدیه» آن را شناخته و در اکثر موارد، آن فعل ها را یکسان و غیر لازم (= متعدی) ترجمه کرده اند. گروهی دیگر بیشتر این آیه ها را غیر دقیق و به صورت لازم آورده اند. گاه نیز یک جمله واحد که در دو یا چند آیه مختلف قرآن کریم تکرار شده، در دست مترجم به صورت های متفاوت (لازم و متعدی) ترجمه شده است.

می توان گفت: هیچ یک از مترجمان در تمام آیه هایی که برشمردیم، «بای تعدیه» را از نوع تعدیه نگرفته اند و دست کم چند مورد را غیر دقیق آورده اند. کمترین ایرادی که بر همه مترجمان از قدیم جدید می توان گرفت این است که ترجمه آنان در مجموع آیه های یادشده یکسان نیست. حتی گروه اندکی از مترجمان که «بای تعدیه» را نیک شناخته و در بیشتر موارد ترجمه روان تری ارائه داده اند، در چند مورد نیز به عکس کار کرده و همان فعل ها را به گونه لازم ترجمه کرده اند. اینک به ذکر دو نمونه می پردازیم:

نمونه یکم: تقریباً ۸۰ درصد از موارد «بای تعدیه» در تفسیر نمونه به صورت لازم ترجمه شده است. مترجم گرامی آیت الله مکارم شیرازی که ترجمه تفسیر نمونه را پالایش و تهذیب نموده و ترجمه نویسی ارائه داده اند، بیشتر آن جمله ها را اصلاح کرده و فعل ها را به گونه متعدی برگردانده اند. این شیوه تا حدود جزء بیستم تقریباً رعایت شده است. اما وقتی از سوره قصص جلو تر می رویم، مواردی را می نگریم که عیناً مانند ترجمه تفسیر نمونه به گونه لازم باقی مانده اند، با آنکه آیه هایی مانند آن ها قبلاً متعدی معنی شده است. مثلاً جمله **جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ** در چند آیه از قرآن کریم تکرار شده است. مترجم محترم در آیات ابراهیم: ۹، یونس: ۱۳ و اعراف: ۱۰۱ گفته اند: «پیامبرانشان دلایل روشن برای آنها آوردند». و در ترجمه آیه ۹ سوره روم آورده اند: «پیامبرانشان با دلایل روشن به سراغشان آمدند». البته ترجمه استاد مکارم شیرازی و یکی دو ترجمه دیگر مانند برگردان استاد محمد مهدی فولادوند از جهت صحت ترجمه فعل های متعدی از بهترین ترجمه ها هستند (برخلاف ترجمه هایی نظیر ترجمه مرحوم زین العابدین رهنما، مرحوم الهی قمشه ای، مرحوم مصباح زاده و آقایان عبدالمحمد آیتی و محمدباقر بهبودی).

مثالی که آوردیم چندان تفاوتی معنایی برای مخاطب و خواننده فارسی زبان ندارد. اما در

ترجمه ها، آیاتی نیز یافت می شود که برگردان آن ها به صورت لازم یک اشتباه در ترجمه کلام الهی انگاشته می شود و یا از دقت ترجمه - امری که امروزه در میان مترجمان قرآن مورد توجه است - به نحو چشمگیری می کاهد. مثال هایی از این گونه را در همین نوشتار ارائه خواهیم داد.

نمونه دوم: این نمونه از ناهمناختی در ترجمه را از یک ترجمه انگلیسی قرآن می آوریم که در آن مترجم - به عکس نمونه پیشین - جاهای بسیاری را به صورت لازم ترجمه کرده است. این ترجمه از آن محمد مارمادوک پیکتال است. در این انتقاد بر ترجمه پیکتال یا هر ترجمه دیگر، هیچ قضاوتی درباره دیگر جنبه های خوب و زیبای آن ها نداریم. پیکتال آیات بسیاری از موارد مورد بحث را به صورت لازم برگردانده است. حتی موارد روشنی که بآء تعدیه آن کمتر از دید مترجمان ناشناخته مانده، در این ترجمه به شکل غیردقیق (لازم) آمده است.

در ترجمه آیه **اِذْهَبْ بِكِتَابِي هَذَا** (نمل: ۲۸)، پیکتال چنین آورده است:

Go with this my letter. [با این نامه من برو.]

حال آنکه باید می گفت: این نامه مرا ببر. مترجم در ترجمه **اِذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا** (یوسف: ۸۳) نیز

Go with this shirt of mine. [با این پیراهن من بروید.] گفته است:

Take this my shirt. [این پیراهن مرا ببرید.] صحیح آن بود که بگوید:

اما همین مترجم در آیه ۱۳ سوره یوسف، جمله **اِنِّي لِيَحْزُنُّنِي اَنْ تَذْهَبُوا بِهٖ** را به صورت متعدی معنی کرده است:

in truth it saddens me that ye should take him with you.

[به راستی، اینکه شما او را با خود ببرید، مرا غمگین می کند.]

مترجم چیره دست ما جمله **كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ** (غافر: ۲۲ و تغابن: ۶) را به دو گونه زیر ترجمه کرده است. در سوره غافر آورده است:

their messengers kept bringing them clear proofs.

[پیامبران شان پیوسته دلایل روشن برایشان می آوردند.]

و در ترجمه آیه ۶ سوره تغابن گفته است:

their messengers kept coming unto them with clear proofs.

[پیامبران شان پیوسته با دلایل روشن نزد آن ها می آمدند.]

مرحوم پیکتال در آیه **جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ** (غافر: ۸۳ و روم: ۹) نیز به همین اختلاف در ترجمه

دچار است.

اینک باز تأکید می‌ورزیم که ترجمهٔ پیکتال را تنها از نظر یکسانی و هماهنگی در برگردان بای تعدیه بررسی می‌کنیم و در همین بررسی، ایشان نسبت به بسیاری از مترجمان انگلیسی قرآن- همچون آرتور آبربی، عبدالله یوسف علی و میراحمد علی- برتر است^۶. در اینجا مناسب است یادآور شویم که ترجمهٔ حاج تألیم علی (تامس بالتین اروینگ) از این نظر از ترجمه‌های انگلیسی دیگر، دقیق‌تر و روان‌تر است، هر چند اشکال‌هایی نیز دارد^۷.

اکنون به تفصیل، مثال‌هایی از آیه‌های مورد بحث را آورده و دقت مترجمان قرآن کریم را می‌آزماییم.

مثال یکم:

أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ (بقره: ۸۷).
 كُلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُوا وَفَرِيقًا يَقْتُلُونَ (مائده: ۷۰).

تقریباً مضمون هر دو آیه یکسان است. تنها در اولی صیغه‌های جمع، مخاطب است و در دومی غایب. در این دو آیه کلمهٔ «باء» که بر سر «ما لاتهوی» درآمده است، فعل «جاء» را متعدی کرده است. ترجمهٔ آیه‌ها به ترتیب چنین می‌شود: آیا [چنین نیست که] هر زمان که پیامبری برایتان چیزی آورد که دل‌هایتان آن را نمی‌پسندید، تکبر ورزیدید، گروهی را دروغگو شمردید و دسته‌ای را کشتید؟ (بقره: ۸۷)؛ هرگاه پیامبری برایشان چیزی می‌آورد که دلخواه آن‌ها نبود گروهی را دروغزن می‌خواندند و دسته‌ای را می‌کشتند (مائده: ۷۰).

آقایان ناصر مکارم شیرازی، جلال‌الدین فارسی و محمد مهدی فولادوند هر دو آیه را متعدی ترجمه کرده‌اند. آقای پورجوادی و شادروانان پاینده، معزی، یاسری و مصباح‌زاده هر دو آیه را به گونهٔ لازم آورده‌اند. ترجمهٔ مصباح‌زاده: «آیا پس هرگاه آمد شما را رسولی بآنچه نمی‌خواهند نفس‌های شما، سرکشی کردید» (بقره). «هرگاه آمد ایشانرا پیغمبری به آنچه نه آرزومند بود نفس‌هایشان...» (مائده). ترجمهٔ پورجوادی: «مگر نبود که هرگاه پیامبری برخلاف هوای نفس شما آمد در برابرش تکبر کردید» (بقره). «هرگاه پیامبری برخلاف میل درونی آنها می‌آمد...» (مائده).

این ترجمه اصلاً دقیق نیست. منظور قرآن این نیست که پیامبری برخلاف هوای نفس یهودیان می‌آمد. چنان‌که ایشان آورده‌اند، بلکه مقصود آن است که پیامبران چیزی یا حکمی برخلاف میل و هوای نفس یهودیان می‌آورده‌اند. آقای بهاء‌الدین خرمشاهی، ویراستار ترجمهٔ آقای پورجوادی، در نقدی که بر ترجمهٔ آقای عبدالمحمد آیتی نوشته‌اند، این اشکال را با توضیح کوتاهی بر آن مترجم

وارد کرده اند و افزوده اند: «هر گاه «جاء» همراه با «ب» شود متعدی می گردد»^۸. و همین اشکال بر این دو موضع از ترجمه ای که ایشان ویراسته اند وارد است.

بسیاری از مترجمان آیه نخست (بقره: ۸۷) را متعدی و آیه دوم (مائده: ۷۰) را لازم ترجمه کرده اند. مانند آقایان مجتبی و خواجوی و شادروانان الهی قمشه ای، دهلوی، فیض الاسلام، رهنما.

از میان مترجمان انگلیسی نیز آرتور آبربی، پیکتال، یوسف علی، میراحمد علی، حاج تالیم علی، شاکر و... هر دو آیه را به صورت لازم برگردانده اند. مثلاً آبربی در ترجمه آیه ۸۷ سوره بقره آورده است:

and whensoever there came to you a messenger with that your souls had not desire for, did you become arrogant and some cry lies to, and some slay?

و یوسف علی آیه ۷۰ سوره مائده را چنین ترجمه کرده است:

Every time there came to them a Messenger with what they themselves desired not, some (of these) they called imposters and some they slay.

مثال دوم:

وَلَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ (بقره: ۹۲). «و یقیناً موسی برایتان دلایل (= معجزات) را آورد». مانند این آیه در قرآن کریم بسیار آمده است، مانند: لَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولُنَا بِالْبَيِّنَاتِ (مائده: ۳۲) جَاءَهُمْ رَسُولُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ (اعراف: ۱۰۱ و یونس: ۱۳ و ابراهیم: ۹ و روم: ۹ و غافر: ۸۳) وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ (عنکبوت: ۳۹) فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا (قصص: ۳۶).

به جز استاد محمدمهدی فولادوند مترجمی دیده نشده است که تمامی این آیات را یکسان و به صورت متعدی برگردانده باشد. آیت الله مکارم شیرازی همه این موارد را (سوی سوره روم و عنکبوت) صحیح و دقیق ترجمه کرده اند. آقایان مجتبی، خواجوی و بهبودی و شادروانان مصباح زاده، معزی، دهلوی و برخی دیگر همه این آیات را به شکل لازم آورده اند. مترجمانی نیز تعداد کمی را متعدی و بیشتر این آیه ها را به صورت لازم برگردانده اند، مانند آقایان آیتی، پورجوادی، فارسی، الهی قمشه ای، فیض الاسلام و پاینده. نمونه هایی از این ترجمه ها را می آوریم.

آقای آیتی در یک جا آورده اند: «چون موسی آیات روشن ما را نزدشان آورد» (قصص: ۳۶)، و در جای دیگر گفته اند: «موسی با دلایلهای روشن خویش به هدایت شما آمد» (بقره: ۹۲). مرحوم

پاینده در ترجمه همین دو آیه به عکس آقای آیتی عمل کرده اند؛ اولی را لازم و دومی را متعدی ترجمه کرده اند.

مرحوم الهی قمشه ای در آیه ۹ سوره ابراهیم گفته اند: «پیغمبرانشان آیات و معجزات روشن بر آنها آوردند» و در آیه ۱۳ یونس چنین ترجمه کرده اند: «پیغمبرانی با آیات و معجزات بر آنها آمدند». یادآور می شویم که اصل آیه در هر دو جا یکسان است.

آقای پورجوادی در آیه ۸۳ غافر گفته اند: «رسولانشان با دلیل روشن به نزدشان آمدند» و در ترجمه آیه ۹ سوره ابراهیم آورده اند: «پیامبرانشان برای آنها معجزه آورده اند».

در میان مترجمان انگلیسی قرآن، هیچ مترجمی تمامی این آیات را یکسان و متعدی ترجمه نکرده است. کسانی چون عبدالله یوسف علی، م. ه. شاکر و میراحمد علی همه این موارد را به شکل لازم برگردانده اند. آزربری بیشتر آن ها را به صورت لازم و تنها یک مورد را متعدی معنا کرده است. ترجمه وی را از آن رو که ادیبانه است می آوریم. وی آیه های اعراف: ۱۰۱، یونس: ۱۳، ابراهیم: ۹ و روم: ۹ را چنین جامعه انگلیسی پوشانده است:

their Messengers came to them with the clear signs.

[پیامبرانشان با نشانه های روشن نزد آنها آمدند.]

و در ترجمه آیه ۸۳ سوره غافر آورده است:

their Messengers brought them the clear signs.

[پیامبرانشان نشانه های آشکار برای آنها آوردند.]

ترجمه پیکتال نیز در بیشتر این موارد لازم است بجز در آیه ۸۳ سوره غافر.

their messengers brought them clear proofs.

[پیامبرانشان دلایل روشن برای آنها آوردند.]

لازم است یادآوری کنیم که ترجمه آزربری و پیکتال از فعل های متعدی در سوره غافر بسیار دقیق تر از ترجمه ایشان از سوره های دیگر است. این دو مترجم، از هشت مورد بقاء تعدیه که در این سوره آمده است، هفت مورد را دقیق و صحیح ترجمه کرده اند.

ترجمه آقای محمد سرور در دو آیه قصص: ۳۶ و بقره: ۹۲ مانند ترجمه شادروان پاینده است. آقای حاج تألیف علی تنها دو مورد از آیه هایی را که آوردیم به صورت لازم (بقره: ۹۲؛ اعراف: ۱۰۱) و باقی را متعدی معنی کرده اند.

مثال سوم:

وَلَمَّا آتَتْ الدِّينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ (بقره: ۱۲۵).

این، مثالی است که همه مترجمان آنرا صحیح ترجمه کرده اند. گویا هیچ کس نمی توانسته است بنویسد: «و اگر با هر نشان و دلیلی نزد اهل کتاب بیایی از قبله تو پیروی نخواهند کرد». همه مترجمان «باء» را در این آیه از نوع تعدیه دانسته اند و فعل «آتت ب» را به «بیاوری» ترجمه کرده اند. مثلاً: ترجمه آقای مجتبیوی: «اهل کتاب را هر نشانه و حجتی بیاوری از قبله تو پیروی نکنند». چند مثال دیگر از آیه هایی که تقریباً همه مترجمان آنها را به گونه متعدی معنا کرده اند چنین است:

فَأْتُوا بِسُورَةٍ (بقره: ۲۳ و یونس: ۳۸)؛ فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا (اعراف: ۷۰ و هود: ۳۲ و احقاف: ۲۲)؛ وَجَاوِزْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ (اعراف: ۱۳۸ و یونس: ۹۰)؛ إِنَّ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ (حجرات: ۶).

مثال چهارم:

وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلْنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبَشْرَى قَالُوا سَلَامًا (هود: ۶۹). وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلْنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبَشْرَى قَالُوا إِنَّا مُهْلِكُوا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ (عنكبوت: ۳۱). ترجمه: «فرستادگان ما برای ابراهیم بشارت [به تولد اسحاق] آوردند، سلام کردند» (هود: ۶۹) «هنگامی که فرستادگان ما برای ابراهیم مژده [تولد اسحاق] را آوردند، گفتند: ما اهل این شهر [لوط] را نابود خواهیم کرد» (عنكبوت: ۳۱).

این دو آیه پیش از بیان عذاب، قوم لوط واقع شده و گویای آن است که فرشتگان گماشته بر عذاب بر قوم لوط، قبل از مأموریت خود، برای بشارت دادن به تولد اسحاق علیه السلام، نزد حضرت ابراهیم علیه السلام آمدند.

اکثر مترجمان فعل این دو آیه را متعدی (آوردن مژده) معنی کرده اند. عده ای نیز هر دو آیه را به صورت لازم (آمدن به همراه مژده) ترجمه کرده اند. مانند آقایان خواجوی، مصباح زاده، یاسری، فیض الاسلام، معزی و پاینده. ترجمه مرحوم یاسری: «و به تحقیق آمدند فرستادگان ما ابراهیم را به مژده فرزند» (هود: ۶۹). ترجمه مرحوم فیض الاسلام: «فرستاده شده گان ما نزد ابراهیم برای مژده دادن (بفرزند) آمدند...» (عنكبوت: ۳۱). می بینیم که این ترجمه آخر در واقع برگردان چنین عبارتی است: و لَمَّا جَاءَتْ رُسُلْنَا إِبْرَاهِيمَ لِبَشْرَى. شاه ولی الله محدث دهلوی آیه نخست (هود: ۶۹) را لازم و آیه دوم (عنكبوت: ۳۱) را متعدی معنی کرده اند.

از میان مترجمان انگلیسی قرآن کریم، محمد سرور، مارمادوک پیکتال و حاج تالیم علی (اروینگ) مانند محدث دهلوی عمل کرده اند. ترجمه پیکتال در این دو آیه را می آوریم:

And our messengers came unto Abraham with good news.

[و فرستادگان ما نزد ابراهیم آمدند با خبرهای خوش. (هود: ۶۹)]

And when our messengers brought Abraham the good news, they said: ...

[و هنگامی که فرستادگان ما برای ابراهیم خبرهای خوش آوردند، گفتند: ... (عنکبوت: ۳۱).
در میان دیگر مترجمان انگلیسی قرآن کریم، آرتور آربری، میراحمد علی، م. ه. شاکر و
عبدالله یوسف علی هردو آیه را به طور غیردقیق (لازم) ترجمه کرده اند.

ترجمه مرحوم الهی قمشه ای و آقای پورجوادی از آیه ۳۱ سوره عنکبوت دارای اشکال مهمی
است که آنها را ذکر می کنیم. ترجمه الهی قمشه ای: «و چون رسولان ما (فرشتگان عالم قدس) به
ابراهیم بشارت (نصرت حق) آوردند گفتند ما (به امر خدا) اهل این دیار را که قومی سخت ظالم و
بدکارند هلاک می کنیم». ترجمه پورجوادی: «هنگامی که فرستادگان ما ابراهیم را مژده آوردند که
مردم این قریه را که مردمی ستمگرند هلاک خواهیم کرد گفت: ...». هردو ترجمه یک ایراد مهم
دارند. این مترجمان، منظور از مژده فرشتگان و فرستادگان خداوند را صحیح ترجمه نکرده اند.
فرشتگان، ابراهیم و همسرش را بشارت به تولد اسحاق و یعقوب دادند، و همراه با این مژده
فرخنده، سخن از عذاب خدا و نابودی قوم لوط نیز به میان آوردند. اما مرحوم الهی قمشه ای مراد از
مژده فرشتگان را، بشارت به نصرت و یاری حق گرفته اند و آقای پورجوادی نیز مقصود از بشارت
فرشتگان را، مژده به هلاکت مردم ستمگر در میان قوم لوط قرار داده اند.

آیات ۶۹-۷۴ سوره هود سخن ما را تأیید می کند، به ویژه آنکه تعبیر مرحوم الهی قمشه ای در آیه
۷۴ سوره هود، «بشارت فرزند» است.

مثال پنجم:

حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلْكِ وَجَرَيْنَ بِهِمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا (يونس، ۲۲).

پیش از بررسی ترجمه ها ذکر چند نکته مناسب است. نخست آنکه «فُلْک» در زبان عربی هم
مفرد است و هم جمع (نه اسم جمع). این واژه در این آیه به صورت جمع بکار رفته است، به این
دلیل که ضمیر جمع مؤنث موجود در «جَرَيْنَ» به آن برمی گردد و ضمیر «هُنَّ» با «فُلْک» (در صورت
مفرد بودن) مطابقت نمی کند. دوم آنکه در این آیه التقات صورت گرفته است: نخست ضمیر در
«كُنْتُمْ» به صورت مخاطب آمده است و در کلمات بعدی (بِهِمْ، فَرِحُوا) ضمیر غایب به کار رفته
است. پس منظور از «هُم» و «واو» همان ضمیر «تُمْ» است. سوم اینکه فاعل «جَرَيْنَ»، کشتی ها

هستند و «جَرَّيْن» در این آیه با کمک حرف «باء» متعدی شده و «هُم» [= مسافران کشتی] مفعول آن است. چهارم آنکه «باء» در عبارت «بَرِيحٍ طَيِّبَةٍ» برای تعدیه نیست، بلکه «باء سببیت» است، یعنی کشتی‌ها با کمک باد، ساکنان خود را می‌برند.

ترجمه آقایان فولادوند، فارسی، مجتبیوی، رهنما و خواجوی از این جهات چهارگانه دقیق و بی‌اشکال است. در ترجمه آقای بهبودی نیز تنها نکته اول رعایت نشده است. ترجمه خواجوی: «و چون به کشتی سوار شدید و کشتیها بیادی خوش ایشانرا بردند بدان مسرور شدند». اگر کشتی اول را جمع می‌آوردند نیکوتر می‌بود. ترجمه فولادوند: «تا وقتی که در کشتیها باشید و آنها با بادی خوش، آنان را ببرند و ایشان بدان شاد شوند». ترجمه فارسی و رهنما: «تا وقتی که در کشتی‌ها باشید و آنها با بادی خوش ایشان را ببرند و بدان شاد شوند». ترجمه مجتبیوی: «تا آنگاه که در کشتی‌ها باشید و کشتی‌ها با بادی خوش و سازوار براندشان و بدان شادمان شوند».

ترجمه آیتی: «تا آنگاه که در کشتیها هستند و باد موافق به حرکتشان می‌آورد شادمانند». این ترجمه سه اشکال دارد. یکم آنکه ضمیر «تُم» غایب ترجمه شده است. دوم آن است که در جمله جَرَّيْن بِيْهِمْ بَرِيحٍ طَيِّبَةٍ فاعل، باد انگاشته شده و سوم اینکه در همین عبارت کشتی‌ها مفعول گشته است. ترجمه پورجوادی: «تا آنگاه که در کشتی قرار گیرید و باد ملایمی به حرکتشان آورد، شادمان می‌شوند». این ترجمه دو اشکال دارد. نخست اینکه فلک را به کشتی (مفرد) ترجمه کرده‌اند و دیگر آنکه در جمله «جَرَّيْن بِيْهِمْ» باد را فاعل ساخته‌اند.

ترجمه مکارم شیرازی و تفسیر نمونه: «زمانی که در کشتی قرار می‌گیرید و بادهای موافق آنان را بسوی مقصد حرکت می‌دهد و خوشحالی می‌شوند». این برگردان علاوه بر دو اشکال ترجمه پیشین، این عیب را دارد که «ریح» را به معنی بادهای گرفته‌اند.

ترجمه مصباح زاده: «تا چون باشید در کشتیها و جاری شوند با ایشان بیادی پاکیزه». در این جمله، «جَرَّيْن بِيْهِمْ» لازم ترجمه شده است. ترجمه سادروانان یاسری، فیض الاسلام و دهلوی نیز همین اشکال را دارد.

ترجمه الهی قمشه ای: «تا آنگاه که در کشتی نشینید و باد ملایمی کشتی را بحرکت آرد و شما شادمان و خوشوقت باشید». در این ترجمه چهار اشکال است. نخست مفرد بودن کشتی. دوم و سوم همان اشکالات دوم و سوم ترجمه آقای آیتی است. چهارمین نکته آن است که مترجم در جمله آخر «التفتات» را رعایت نکرده و همه ضمایر را مخاطب آورده است.^۹

ترجمه یاسری: «تا گاهی که باشید در کشتی و روان شود بدیشان با بادی پاک (خوش) و شاد

شوند بدان». در این ترجمه اولاً قُلُوكَ به کشتی برگردانده شده و بهمین سبب فعل «جَرَيْنَ» مفرد ترجمه شده است. ثانیاً جمله «جَرَيْنَ بِهِمْ» لازم ترجمه شده است. غالب ترجمه های انگلیسی نیز این فعل را متعدی معنی نکرده اند. ترجمه پیکتال:

when ye are in the ships and they sail with them with a fair breeze and they are glad therein...

[چون شما در کشتی ها باشید و آن ها روان شوند با ایشان با بادی (نسیمی) لطیف، و کشتی نشستگان شاد باشند ...]

ترجمه آربری:

when you are in the ship and the ships ran with them with a fair breeze and they rejoice in it...

همان اشکال ترجمه پیکتال را دارد.

مثال ششم:

وَجَاءُوا عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ (یوسف: ۱۸).

این آیه درباره برادران یوسف است که پیراهن یوسف را به خونی دروغین آغشته کردند و نزد پدر آوردند. نکته ظریفی که در ترجمه آیه، لغزش ایجاد می کند، این است که بآء تعدیه در این جمله بر سر «دم کذب» آمده است و بنابراین، مفعول جمله، خون دروغین است نه پیراهن. ترجمه صحیح آیه چنین می شود: «و خونی دروغین بر پیراهنش آوردند». آقایان مجتبوی، فارسی، دهلوی، یاسری، معزی، مصباح زاده ترجمه دقیق و صریحی آورده اند. ترجمه تفسیر طبری، تفسیر منهج الصادقین، تفسیر ابوالفتح رازی نیز چنین است.

برخی از مترجمان مفعول جمله را پیراهن (قمیص) انگاشته اند و آیه را وارونه ترجمه کرده اند. ترجمه الهی قمشه ای: «و پیراهن وی را با خون دروغین بیاوردند». ترجمه فیض الاسلام: «و پیراهن او را آلوده به خون دروغ آوردند». ترجمه فولادوند: «و پیراهنش را آغشته به خون دروغین آوردند.»

ترجمه تفسیر نمونه: «و پیراهن او را با خونی دروغین (نزد پدر) آوردند» ترجمه مکارم شیرازی: «و پیراهن او را با خونی دروغین (آغشته ساخته، نزد پدر) آوردند.» ترجمه پورجوادی: «و پیراهن

خون آلود دروغین او را آوردند. « ترجمه استاد آیتی و مرحوم رهنما نیز چنین است.

در ترجمه های انگلیسی یک اشکال دیگر نیز به چشم می خورد. برخی از این مترجمان اساساً «باء» را از نوع تعدیه ندانسته و فعل را «جاءوا» را به «آمدند» برگردانده اند.
ترجمه حاج تألیم علی:

They even came with false blood on his shirt.

ترجمه مارمادوک پیکتال:

And they came with false blood on his shirt.

ترجمه میراحمد علی:

And came they with his shirt with false blood on it.

در هر سه ترجمه بالا بجای «آوردند» از «آمدند» (came) استفاده شده است. ترجمه های شاکر و آبربی از این نظر بی عیب است چرا که این دو، فعل جمله را متعدی معنا کرده اند، اما همان اشکالی که در ترجمه های فارسی گوشزد کردیم، در آنها موجود است.
ترجمه م. ه. شاکر:

And they brought his shirt with false blood upon it.

ترجمه آرتور آبربی:

And they brought his shirt with false blood on it.

[و آنان پیراهنش را با خونی دروغین بر روی آن آوردند.]

مثال های دیگری از ترجمه آیه های مورد بحث را در شماره آینده پی می گیریم.

پرتال جامع علوم انسانی

فرمودند سپاسگذارم.

۱. این جمله مجهول است و نائب فاعل آن «به» است نه ضمیر «او». این آیه از همان مواردی است که در آن فعل لازم در زبان عربی مفعول غیر مستقیم (ضمیر «او») گرفته که ما آن را در فارسی متمم می آوریم. همین فعل لازم به وسیله حرف «باء» متعدی گشته و «مفعول به» مستقیم گرفته است. مراد از متمم (ضمیر «او»)، مؤمنان هستند و مقصود از ضمیر «هاء» در «به»، رزق و میوه های بهشتی است. فاعلی که در جمله معلوم بوده و اینک حذف شده است، می تواند «الولدان» باشد. چرا که در سوره واقعه (۱۷ - ۲۰) آمده است: **يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ** * **بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقٍ وَكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ** * **لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُنْفَوْنَ** * **وَفَاكِهَةٍ مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ**. وقتی که فاعل حذف شده، جمله مجهول به این صورت درآمده است: **وَأَتُوا بِهٍ مُتَشَابِهًا** «و برای ایشان میوه [ها] ای همانند [میوه های دنیایی] آورده می شود». در ترجمه فارسی بر سر ضمیر «ایشان» حرف اضافه «برای» در آورده ایم و آنرا متمم انگاشته ایم.

ترجمه مترجمان در این جمله کوتاه بسیار متفاوت و ناهمسان با یکدیگر است. چند نمونه از آن ها را می آوریم. بهبودی: «بلکه مشابه آن را در طبقتها برایشان آورده اند.» فولادوند: «و مانند آن [نعمتها] به ایشان داده شود.» فیض الاسلام: «و می آورند نزد ایشان آن میوه ها را در حالیکه شبیه و مانند یکدیگرند.» مصباح زاده و یاسری: «و آورده شدند به آن میوه شبیه بهم.» معزی: «و آورده شدندش همانند.» الهی قمشه ای: «و از نعمتهایی مانند یکدیگر متلذذ شوند.» مجتبی: «و آن میوه های همانند بدیشان دهند.» تفسیر نمونه و مکارم شیرازی: «و میوه هایی که برای آنها آورده می شود، همه (از نظر خوبی و زیبایی) یکسانند.» خواجهی: «و ایشان را همانند آن دهند.» پورجوادی: «و میوه های آن همه یکسان است.» آیتی: «که این میوه ها شبیه به یکدیگرند.» فارسی: «و آنان را بگونه میوه دنیا آرند.» محدث دهلوی: «و آورده شود بایشان آنروزی مانند یکدیگر.» رهنما: «و ایشان را روزی همانند داده شده بود.»

۲. **فَاجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا (مریم: ۲۳).**

۳. مشهور است که ابوالعباس میرد (در گذشته ۲۸۶ق) و عبدالرحمن سهیلی (در گذشته ۵۸۱ق) گفته اند: فرق میان «أَذْهَبَ» و «ذَهَبَ بِ» آن است که وقتی «ذَهَبَ بِ» را به کار می بریم که فاعل همراه مفعول برود و مصاحب او باشد، برخلاف «أَذْهَبَ»، که در آنجا فاعل همراه مفعول نمی رود. همه نحویانی که این سخن را نقل کرده اند برای مردود دانستن آن به آیه **ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ** (بقره: ۱۷) استناد کرده اند. (نک: مغنی اللیب عن کتب الاعراب، ابن هشام انصاری، تحقیق مازن مبارک و دیگران، ج ۱، ص ۱۳۸؛ الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین سیوطی، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۲، ص ۲۱۶.)

به گمان راقم این سطور شاید بتوان میان این دو فعل متعدی در کاربردهای قرآن تفاوتی یافت. در قرآن کریم، فعل «أَذْهَبَ» و مشتق های آن به معنی حرکت دادن و بردن فیزیکی و خارجی به کار نرفته است و معنای غالب آن برطرف کردن، از بین بردن و نابود کردن است. مانند: **أَذْهَبَ عَنَّا الْحُزْنَ** (فاطر: ۳۴)؛ **أَنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ** (نساء: ۱۳۳)؛ **أَنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ** (هود: ۱۱۴)؛ **وَيُذْهِبُ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ** (انفال: ۱۱)؛ **أَمَّا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ** (احزاب: ۳۳). می بینیم که در این آیه ها و نظایر آن ها، «أَذْهَبَ» به معنای بردن و حرکت

دادن فیزیکی گرفته نمی شود. اما «ذَهَبٌ بِ» افزون بر معنای ازین بردن، به معنی بردن فیزیکی نیز آمده است. مانند: فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ (یوسف: ۱۵)؛ اِنِّی لَیَحْزُنُنِیْ اَنْ تَذَهَبُوْا بِهِ (یوسف: ۱۳)؛ اِذْهَبُوا بِقَمِیْسِیْ هٰذَا (یوسف: ۹۳)؛ فَاذْهَبَا بِاٰیَاتِنَا (شعراء: ۱۵)؛ اِذْهَبْ بِکِتَابِیْ هٰذَا (نمل: ۲۸).

۴. برخی از مفسران و نحویان فعل های دیگری در قرآن کریم را متعددی به حرف «باء» دانسته اند. از جمله: اُرْكُضْ بِرِجْلِكَ (ص: ۴۲)؛ اَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْاِثْمِ (بقره: ۲۰۶)؛ مَا اِنْ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوْءَ بِالْعُصْبَةِ (قصص: ۷۶)؛ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْاَمِیْنُ (شعراء: ۹۳)؛ اَعْرَضْ وَنَا بِجَانِبِهِ (اسراء: ۸۳). ابو حیان در ذیل تفسیر آیه «وَ اِنْ یَمْسَسْکَ اللّٰهُ بِضَرْفٍ فَلَا کَاشِفَ لَهٗ اِلَّا هُوَ وَ اِنْ یَمْسَسْکَ بِخَیْرٍ فَهُوَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ (انعام: ۱۷) می نویسد: الباء فی (بِضَرْفٌ وَ بَخِیْرٌ) لِلتَّعْدِیَةِ وَ اِنْ کَانَ الفِعْلُ مُتَعَدِّیًّا، کَانَ قِیْلَ: وَ اِنْ یَمْسَسْکَ اللّٰهُ الضَّرْفَ فَفَدَّ مَسْکَ. وَ التَّعْدِیَةُ بِالْبَاءِ فِی الفِعْلِ الْمُتَعَدِّیِّ قَلِیْلَةٌ وَ مِنْهَا قَوْلُهُ تَعَالٰی: وَ کَوْلَا دَفَعُ اللّٰهُ النَّاسَ بَعْضُهُمْ بِبَعْضٍ (بقره: ۲۵۱) (البحر المحیط، طبع دارالکتب العلمیه - بیروت، ج ۴، ص ۹۲).

وی در تفسیر آیه ۲۵۱ سوره بقره نیز آورده است: الباء فی (ببعض) متعلقه بالمصدر وهی للتعدیه مفعول ثانٍ للمصدر، لانّ (دفع) یتعدی لواحد، ثم عدی الی ثانٍ بالباء. واصل التعدیه بالباء ان یتعدی ذلك فی الفعل اللازم نحو (للذَّهَبِ بِسَمْعِهِمْ) فاذا کان متعدیا فقیاسه ان یتعدی بالهمزة. تقول: طعم زید اللحم، ثم تقول: اطعمت زیداً اللحم ولا يجوز ان تقول: طعمت زیداً باللحم. واما جاء ذلك قليلاً بحيث لا ینقاس. (تفسیر البحر المحیط، ابو حیان غرناطی، ج ۲، ص ۲۷۹).

۵. شیخ الطائفه (ره) در تفسیر آیه ۱۵ سوره نساء آورده اند: «وقوله «يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ» یعنی بالفاحشه، وحذف الباء كما يقولون: آتيت امرأة عظيماً، أي بامر عظيم» (التبيان في تفسير القرآن، شيخ طوسي (ره)، طبع دار احیاء التراث العربی - بیروت، ج ۳، ص ۱۴۲ - ۱۴۳). مؤید دیگر آنست که عبدالله همین آیه (نساء: ۱۵) را چنین قرائت کرده است: «وَاللّٰتِیْ یَأْتِیَنَّ بِالْفَاحِشَةِ» (تفسیر البحر المحیط، ابو حیان، ج ۳، ص ۲۰۵).

۶. ترجمه ارتور جان آربری (چاپ اول: لندن، ۱۹۵۵) بلندآوازه ترین برگردان انگلیسی مترجمی غیر مسلمان است. ترجمه عبدالله یوسف علی (چاپ اول، لاهور، ۱۹۳۷) از ترجمه هایی است که بارها با شیوه افست چاپ شده است (بیش از ۴۵ بار). ترجمه میراحمد علی (چاپ اول، کراچی، ۱۹۶۴) تنها ترجمه انگلیسی قرآن است که بر پایه روایات اهل بیت (علیهم السلام) و تفاسیر شیعی ۱۲ امامی انجام یافته است و بر این مبنا پانوشتهای بسیاری در ذیل ترجمه آیات آورده شده است.

۷. معرفی مفید و کوتاهی از این ترجمه در مقاله «ترجمه جدید قرآن به انگلیسی» نوشته آقای بهاءالدین خرمشاهی آمده است (رک: قرآن پژوهی، ص ۵۳۲ - ۵۳۶) در این مقاله، نام مترجم، حاج تعلیم علی (تأمس بالتین اروننگ) ضبط شده است، که صحیح آن حاج تالیم علی (Al-Hajj Ta'lim 'Ali) است.

۸. قرآن پژوهی (هفتاد بحث و تحقیق قرآنی)، بهاءالدین خرمشاهی، ص ۳۵۵.

۹. اشکال آخر در نقد آقای بهاءالدین خرمشاهی بر ترجمه مرحوم الهی قمشه ای توضیح داده شده است (نک: قرآن پژوهی، ص ۴۹۳).